

خداوند حسن روحانی را از گزند دوستان بی سواد حفظ کند !

دکتر حسین رجایی - روانپزشک و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا ورستم دستانم ارزوست

مولانا

مقدمه

یکی از مصادیق بی سوادى در عالم سیاست (که در یک سال و اندی بعد از استقرار دولت تدبیر و امید ، از دهان رییس جمهور محترم ، زیاد به آن اشاره شده است) اتخاذ رهیافت کافه تریایی است .

اگر شخصی خواهان استفاده از تعدادی رهیافتها است ، باید مطمئن شود که آنها بخوبی تبیین شده اند ، یعنی بطور واضح و دقیق بیان شود که چگونه رهیافت های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و در یک توضیح کامل تر، ادغام گشته اند . استفاده از رهیافت کافه تریایی دارای خطری بالقوه است . رهیافت کافه تریایی رهیافتی است که در آن مفاهیمی خاص که درون چارچوبهای تئوریک مشخص عمل می نمایند ، در حالی برای توضیح جنبه هایی از یک پدیده مورد استفاده قرار می گیرند که توجهی نسبت به چگونگی ارتباط آنها با مفاهیم دیگر (مفاهیمی که درون چارچوبهای مختلف تئوریک قرار دارند و برای توضیح جنبه های مختلف پدیده مشابه به کار می روند) ، صورت نمی گیرد. { ۱ }

دولت رفاه یا اقتصاد آزاد ؟

در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی که معروف به طرفداری از سیاستهای لیبرال دموکراتیک در عرصه ی اقتصاد شده است نیز ، این سیاستها بطور کامل و خالص به منصفه ظهور نرسیدند ، بطوری که شکنندگی اقتصاد تک محصولی و بازارهای تجاری منزوی شده کشور ، دولت اصلاحات را به تعقیب سیاستی تلفیقی از اقتصاد بازار آزاد و دولت رفاه (یا کارگری) ترغیب نمود.

کورپوراتیسم^۱ (و نوکورپوراتیسم^۲) که به صورت جدایی ناپذیری از طرح دولت رفاه ارزیابی میگردد، دایر بر چنین مضمونی است:

کورپوراتیسم مدلی برای میانجی گری میان دولت و گروه است که در آن منافع دولت و منافع برخی از بخش خصوصی در یکدیگر ذوب میشوند. صاحبان این منافع (عمدتا منافع شرکت های بزرگ ولی تا حدی هم منافع کارگران سازمان یافته و برخی دیگر از منافع بخش خصوصی مانند برخی حرفه ها) وارد مذاکره و سازش با حکومت می شوند و می پذیرند که امتیازاتی به حکومت بدهند و برخی از کار ویژه های آنها به عهده بگیرند . در عوض، حکومت از لحاظ مالی از آنها حمایت مینماید و منافع آنها را در سیاست گذاری مقدم می شمارد . { ۲ }

بعبارتی ، صحبت از گونه ای بده بستان در میان است که با دقت و ظرافت بر عهده ی کورپوراتیسم گذاشته میشود . با بیانی ساده، می توانیم از تعرفه گذاری در بخش درمان صحبت کنیم . می دانیم که ویزیت (و تعرفه های درمانی) پزشکان (عمومی و متخصص) در کشورهای پیشرفته صنعتی و در دنیای آزاد ، چیزی در حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ دلار امریکا بر آورد می گردد؛ یعنی با رقم تبدیل شده به پول ملی امروز ایران میشود حدود ۷۰۰ هزار تا یک میلیون تومان یعنی معادل یا بیشتر از حقوق ماهیانه تقریبا بسیاری از ایرانیان. از طرفی میدانیم که کیفیت ارائه ی خدمات درمانی ، بیمه های بسیار قدرتمند درمانی در کشورهای مزبور و آرایش طبقات

۱ corporatism

۲- neocorporatism

اجتماعی در دنیای پیشرفته و ثروتمند غربی، اجازه‌ی تثبیت چنین قیمت‌هایی از کالا‌های ارائه شده‌ی درمانی در آن نیمه از دنیا را می‌دهد.

از دهه‌های گذشته، دولت‌های ایران (فارغ از مثنی سیاسی آنها) در صدد نزدیک کردن قیمت‌های گندم و حامل‌های انرژی و... به قیمت‌های بازار جهانی برآمده‌اند. به بیان خودشان، در حال برداشتن سوبسید‌های دولتی این اقلام ضروری هستند. مع الوصف در ایران زمان خاتمی، با وجود اعطای حق تعرفه‌گذاری به سازمان پزشکی (نهاده‌ی که به عنوان متولی ارتباط رسمی پزشکان و دولت شناخته شده است)، تعرفه‌ها به یک دهم رقم‌های مذکور نرسیدند و این از ظرفیت و تمهید اتوماتیستی (خودتنظیمی³) در اقتصاد بازار آزاد حکایت می‌کند. بدین معنی که پزشکان با عقل سلیم (از جمله تورم سنج خودکار و...) در می‌یابند که کدام رقم تعرفه، در حال حاضر میتواند عادلانه (یعنی مناسب روز) باشد تا از سایر عواقب (از جمله افت کیفیت ارائه‌ی خدمات، نزول کمی مراجعین بخش خصوصی، فساد دولتی یا غیردولتی که حسن روحانی از آن به عنوان زیرمیزی و رومیزی و غیره یاد میکنند...) کاسته شود.

دولت‌های مردم‌گرا (و توده‌گرای) محمود احمدی‌نژاد که حکایت خاص خود را داشتند، پس از قدرت‌گیری، حق تعرفه‌گذاری را از نظام پزشکی بازپس گرفتند. اما در سال‌های حکومت دولت محرومین نیز، در عین بی‌تفاوتی پزشکان آزاد به هشدارهای دولتی، همواره شاهد تعرفه‌گذاری موازی نهاد پزشکان و نهاد‌های دولتی (وزارت بهداشت و درمان) بوده‌ایم، که تا به امروز نیز ادامه داشته است.

از اولین جمله‌هایی که روحانی عزیز در اولین سخنرانی‌های پس از قدرت‌یابی‌اش به زبان آورد، این مضمون را داشت: اقتصاد بزعم دولت تدبیر و امید یعنی اقتصاد بازار آزاد. اما رهیافت وزارت بهداشت و درمان دولت اعتدال چه حکایتی دارد؟

دو اقدام پسندیده و مناسب (از نظر پزشکان و توده‌ی مردم) که وزیر محترم و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت روحانی را بر سر زبان‌ها انداخت، یکی وجهه‌ی نمادین وزیر در همدلی و حمایت از زنان قربانی حملات اسیدپاشی و دیگری صدور دفترچه‌های درمانی بیمه سلامت برای همه‌ی شهروندان ایرانی بود. کمک مالی به سبد هزینه‌های درمانی خانوارها به جای افزایش رقم پکیج‌یارانه‌های اقتصادی به مردم، از عقلا نیت توامان در حوزه‌های درمان و اقتصاد حکایت میکند. معه‌ذا، در همین حوزه بهداشت درمان شاهد اقدامات دیگری هستیم که بر ناسازگاری سیاست‌های اعمال شده با روح حاکم بر سیاست‌های دولت روحانی دلالت میکنند.

الزام تهدید آمیز پزشکان و بخش خصوصی خدمات درمانی در اجرای تعرفه‌های وزارت بهداشت که با سنایورهای بعدی مبتنی بر بستن شمشیر از رو نسبت به پزشکان آزاد تکمیل گردید، دلسردی در صد عظیمی از گروهی را بیار خواهد آورد که گفته میشود در کسب رای و قدرت دولت میانه رو حسن روحانی نقش ایفا کرده است. همچنین انتقال پدر سالار مآبانه‌ی مطب پزشکان متخصص به زیر مجموعه‌ای از بافت بیمارستان‌های عمده‌ی دولتی در شهرستانها، وقتی در کنار طرح‌های دیگر طولانی مدت جمعیتی گذاشته میشود، با تنها چیزی که میتواند در آینده تکمیل گردد، نظام اشتراکی (کمونستی) خانواده‌ی افلاطون^{3} می‌باشد، که بسیار فراتر از بی‌سوادی یا رهیافت‌های کافه‌تریایی است. در ادامه‌ی این نوشته سعی میشود علت و چرایی اتخاذ چنین سیاست‌هایی مورد تحلیل قرار گیرد و اگر چنین تحلیلی به ناکامی نیز راه یابد، پاسخ سوال‌های مربوط بعدی به عهده‌ی خوانندگان و اگذار گردد تا آنان به فکر و داشته‌شوند.

نگاهی به تاریخ رهیافت‌های تقلیل‌گرا⁴ در ایران

یکی از ایده‌های بدیع در پیوند با بحث دولت رفاه و کور پوراتیسم دولتی (و شبه دولتی) که در انگلستان دهه‌های اخیر مطرح گردیده است، تز بار اضافی دولت است؛ بدین قرار که... دولت بیشتر و بیشتر در جامعه مداخله مینماید و بخش عمومی به زیان بخش خصوصی رشد میکند، که این امر پیامدهای فاجعه‌آمیزی برای اقتصاد دارد. تبیین دیگر، بیشتر دولت را مقصر میدانست. توسعه و گسترش دولت به بهانه پیگیری منافع شخصی، از سوی سیاستمداران و مقامات دولتی توجیه می‌گردید. سیاستمداران و احزاب سیاسی به منظور جلب آرا، خدمات را گسترش می‌دهند و مدیران دولت، چه وزیران چه کارمندان اداری، به منظور

۳- self regulation

۴- reductionistic

افزایش اهمیت شان ، ارضاء شغلی ، و/ یا امنیت / امید های شغلی ، به رشد هزینه ها در حوزه سیاسی «خودشان» توجه دارند ... هزینه مداخله زیاد حکومت نیز ، ورشکستگی دولت و رکورد اقتصاد بود . {۴} خلاصه اینکه صاحب نظران ، بطور روز افزونی ، مداخله های دولت های دموکراتیک در اقتصاد و جامعه را زیانبار توصیف می کنند.

رو نمایی از این تئوری، نقیبی به فزاینده های از تاریخ عبرت آموز معاصر را برایمان اجتناب نا پذیر می کند:

به دنبال افزایش قیمت نفت ، دولت در ۱۳۵۳-۱۳۵۴ به رغم هشدار های اقتصاد دانان سرمایه گذاری های توسعه خود را سه برابر کرد و موجودی پول را بیش از ۶۰ درصد افزایش داد و این افزایش منجر به تورم شد. با وجود پیچیدگی علل تورم ، رژیم یک راه حل ساده پیدا کرد و تقصیر را بر دوش جامعه ی تجاری گذاشت . بدین ترتیب در تابستان ۵۵ نگاه مبارزه با گرانفروشی را ۱ - غاز کرد و نخست رژیم برخی تجار بزرگ و فئودال های صنعتی «مانند القانیان و وهابزاده» را باز داشت کرد و از- ن راه بسیاری دیگر را به وحشت انداخت ، به طوری که سرمایه خود را به خارج از کشور انتقال دادند.

در این ضمن ، حزب رستاخیز حدود ۱۰۰۰۰ دانشجو را در «گروه های بازرسی» سازمان داد و برای یک «جهاد بی رحمانه علیه گران فروشان ، متقلبان ، محتکران و سرمایه داران بی همه چیز» به بازارها گسیل کرد. کار این گروه های بازرسی به وسیله ی دادگاه های صنفی دنبال شد. این دادگاه ها که به وسیله ساواک دایر شده بودند حدود ۲۵۰۰۰ نفر را جریمه کردند ، ۲۳۰۰۰ تاجر و کاسب و خرده فروش را از شهرهای خود تبعید کردند ، حدود ۸۰۰۰ دکاندار را به حبس های از دو ماه تا سه سال محکوم کردند و برای ۱۸۰۰۰ کسبه ی کوچک دیگر به عنوان متهم پرونده تشکیل دادند.

با ۱ - غاز سال ۱۳۵۵ تقریباً هر خانواده بازاری دست کم یک عضو داشت که مستقیماً از «مبارزه با گران فروشی» زیان دیده بود. مبارزه با گران فروشی ، تهدید خشن و پرسر و صدای بازارها بود در نتیجه جامعه بازاری ، نه برای اولین بار ، به طور فزاینده از هم پیمان سنتی خود یعنی علما کمک طلبید و نان پناه ۱ - ورد.

شاه که برای جلب محبوبیت به این مبارزه دست زده بود ، نه تنها محبوبیتی کسب نکرد ، بلکه تنفر و مخالفت روحانیون و بازار را نسبت به خود افزایش داد. {۵}

حزب رستاخیز ... قانون صنفی را اصلاح کرد ، صنوف سنتی را از بین برد ،... و به جای شورای عالی اصناف که متداول بود اتاق اصناف را قرار داد که زیر نظارت شدید قرار داشت. اتاق اصناف در شهرستانها ، تحت اقتدار مستقیم استانداران بود و در تهران کار گزاران حکومتی و بازرگانان غیر بازاری بر ۱ - ن حاکم بودند . حکومت به عرصه ای تجاوز کرده بود که رژیم های قبلی جرات ورود به ن را نداشتند... اما حزب رستاخیز به جای ایجاد ثبات نا رضایی را در میان گروه های گوناگون شدت بخشید . چرا که بسیج توده ها در واقع فریفتن توده ها بود که به نوبه خود نا رضایی توده ها ایجاد کرد . {۶}

نتیجه گیری

مطالعات جدید تر جامعه شناسان بومی در ایران گویای تغییر گروه های مرجع⁵ در جامعه ایرانی هستند . بطوری که بر خلاف حدودا ۴۰ سال پیش ، امروزه اساتید دانشگاه ها ، پزشکان ، معلمان و ... جای گروه های مرجع قبلی را که سایه به سایه ی بازار بودند ، گرفته اند . مگر اینکه رویان نا یهنجاری از یک پوپولیسیم در بطن دولت حسن روحانی در حال پرورش باشد که این واقعیت های امروزی را نا دیده گیرد و خود را باین گروه ها یکجا در گیر کند ! و اگر چنین باشد، این سوال پیش می آید : چرا ؟

آیا کسی در درون دولت روحانی به رای توده ها و چهره ی مقبول عموم (عامه پسند) نیاز مبرم پیدا کرده است ؟ فعلا که حسن روحانی در اوج مقبولیت * هم در میان گروه های مرجع و هم در میان توده های مردم ، به سر می برد و جامعه ایرانی ، با مکانیسمی طبیعی بر علیه افراطی گری و عوام گرایی ، به شدت واکنش داده است . آینده نشان خواهد داد که برخی تحلیل ها که در حال و هوای کوچه بازاری تاکید میکنند که نوعی پوست موز جلوی پای کسی انداختن ، در کار است ، درست از آب در خواهد آمد یا نه !؟

۱۳۹۳/۱۰/۱۰

منابع

- ۱- مارش ، دیوید - استوکر ، جری : روش و نظریه در علوم سیاسی ، ترجمه ی دکتر امیر محمد حاجی یوسفی ناشر : پژوهشکده مطالعات راهبردی آبان ۱۳۹۰
- ۲- همان
- ۳- صادقی ، سعید : سیر اندیشه سیاسی در غرب ، انتشارات دانشگاه پیام نور - تهران ۱۳۸۸
- ۴- مارش ، دیوید - استوکر ، جری : پیشین
- ۵- ایزدی ، رجب : تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ به اهتمام دکتر مجتبی مقصودی (و گروه نویسندگان) انتشارات روزنه - تهران ۱۳۹۰
- ۶- آبراهامیان ، پروانده : ایران بین دو انقلاب ، ترجمه ی کاظم فیروزمند - حسن شمس آوری - محسن مدیر شانه چی - نشر مرکز ۱۳۹۲

* برآوردهای آماری هنوز از محبوبیت بالای ۵۰٪ حسن روحانی می گویند .